

جایگاه «فلسفه»

در جهان بینی عقیدتی شهرستانی

آراء و عقاید مختلفه‌ای که در طول تاریخ، ملل و نحل جهان را از هم متمایز ساخته گاه‌گاه مورد مطالعه مجدد قرار گرفته و اصول و ضوابط این تشنت و تنوع مورد بررسی و تأمل قرار گرفته است. این تأمل و بررسی همان قدر موضع و موقف شناخت و ارزیابی ملل و نحل بوده است که مرجع و مأخذی جهت بنیانگذاری و تأسیس مجدد آراء و عقاید مربوط بدانها. در طول چهارده قرن اخیر به تنوع و دفعات افکار و عقاید ملل و نحل جهان در ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. فرق الشیعه سعد بن عبدالله اشعری، فرق الشیعه نوبختی، مقامات الاسلامیین و اختلاف المصلیین ابوالحسن اشعری، الفرق بین الفرق ابومنصور بغدادی، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل ابن حزم، تبصرة العوام فی المقالات الانام سید مرتضی رضی از جمله چنین آثار است.^۱ این سنت نگارش تاریخ عقاید منحصر به متقدمین نبوده و تا همین اواخر نیز ادامه داشته است. کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان دبستان مذاهب را حدود سال ۱۰۵۵ هجری قمری به اتمام رسانده و شاید تا حوالی ۱۰۶۹ تغییراتی نیز در آن داده باشد.^۲

یکی از مهمترین منابع تاریخ عقاید و آراء که از قرن ششم هجری به دست ما رسیده کتاب عظیم الملل و النحل شهرستانی است. ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم بن ابوبکر احمد شهرستانی (متولد حدود ۴۷۹ هـ. ق. در «شهرستان» خراسان، متوفی در ۵۴۸ هـ. ق. در همان محل) کتاب الملل و النحل را در سال ۵۳۱ هجری قمری جهت نصیرالدین محمود وزیر سلطان سنجر نوشت.^۳ غیر از این کتاب، شهرستانی مؤلف کتب

عده ای است از قبیل نهایت الاقدام فی علم الکلام، مصارعة الفلاسفه، (که در ردّ بر عقاید ابن سینا نوشته شده، و یک قرن بعد از تألیف آن مورد نقد و ردّ شارح و مدافع عقاید ابن سینا یعنی خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب مصارع المصارع قرار گرفته است)، و مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار.

الملل و النحل شهرستانی نه تنها متضمن مهمترین آراء و عقاید فرّق و ادیان مختلف تا اوائل قرن ششم است بلکه معرف نحوه برداشت و جهان بینی عقیدتی یک متفکر طراز اول ایرانی در این عهد است. هنگام تألیف این کتاب شهرستانی چهل و دو سال داشته و نه تنها در مهمترین مدارس خراسان تحصیل کرده بلکه تا مکه و بغداد نیز سفر کرده و با علما و دانشمندان برجسته هر شهری مجالسه و مباحثه داشته است. در مراجعت از بغداد و تحت حمایت نصیرالدین محمود وزیر سلطان سنجر شهرستانی از رسائل و کتبی که در کتابخانه های خراسان موجود بوده استفاده کرده و به تنظیم و تدوین و تألیف الملل و النحل پرداخته است. این کتاب مفصل را شهرستانی ابتدا به مخدوم خود نصیرالدین محمود تقدیم داشته ولی بعد از آن که وی مورد غضب سلطان سنجر قرار می گیرد، شهرستانی مقدمه اولیه خود را تغییر داده و مقدمه مختصر جدیدی بدون ذکر نام نصیرالدین محمود بر آن نگاشته است.^۱ متن الملل و النحل بارها مورد ترجمه و تفسیر و تلخیص قرار گرفته. خواجه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی (مقتول در ۸۵۰ هجری قمری) این کتاب را در سال ۸۴۳ ه. ق. با عنوان توضیح الملل به فارسی ترجمه کرده. همچنین در سال ۱۰۲۱ ه. ق. مصطفی بن خالقداد هاشمی تحریر جدیدی از ترجمه خواجه افضل الدین تهیه کرد. از متن الملل و النحل همچنین ترجمه دیگری به ترکی توسط فوج بن مصطفی در سال ۱۰۷۰ ه. ق. تهیه شد.^۲

متن و نیز ساختار کتاب الملل و النحل نمونه برجسته ای از نحوه تفکر یک مورخ تاریخ عقاید و آراء در اوائل قرن ششم در ایران است. در مقدمه خود بر این کتاب، شهرستانی ابتدا شرح مبسوطی پیرامون طرق مختلفه تقسیم بندی آراء و عقاید واهواء مردم جهان می دهد. او می گوید که بعضی از اهل تحقیق آراء و عقاید واهواء مردم را بر اساس «هفت اقلیم» تقسیم بندی می کنند و معتقدند که تمرکز و مدنیت در اقلیمی از اقالیم هفتگانه جهان خود موجب طبیعتهای متفاوت در آدمیان است.^۳

عده دیگری از اهل تحقیق، جهان را به شمال و جنوب و شرق و غرب تقسیم می کنند و سپس «به هر طرفی مخصوص گردانند آنچه سزاوار آن باشد از طبیعتهای مختلف و شریعتهای گوناگون»^۴ بدین ترتیب مردمانی که در شرق و یا غرب و یا شمال

اخته
سی و
یابی
عقاید
جهان
ی،
فرق
العوام
اریخ
ندیار
اید تا
رسیده
م. بن
رفی در
جهت
کتب،

و یا جنوب جهان به سر می‌برند مستلزم رعایت و پیروی از نحوه بخصوصی از تفکر می‌بوده‌اند.^۱

تقسیم‌بندی دیگری که بنا بر قول شهرستانی اهل تحقیق در آراء و افکار و اهواء بدان معتقد بوده‌اند مبتنی بر مقوله «طایفه» است. مردم جهان به چهار «طایفه» تقسیم می‌شوند: عرب و عجم و روم و هند. هر یک از این چهار طایفه به نوع مخصوصی از تفکر مألوفند. بنا بر قول صاحب‌الملل و النحل: «هند و عرب در مذهب نزدیکند و بیشتر میل ایشان به بیان خاصیت‌های اشیاء و حکم به احکام ماهیتها و چگونگی حقیقتها و استعمال کارهای روحانی خواهد بود.»^۲ در مقابل «هند و عرب»، «روم و عجم در مذهب به هم نزدیکند و رغبت ایشان به بیان طبیعت‌های اشیاء و واضح ساختن حکمت‌های چندی و چگونگی هر چیز و استعمال امور جسمانی می‌باشد.»^۳

نحوه دیگری در تقسیم‌بندی آراء و عقاید و اهواء، همانا بر اساس اصول و فروع اعتقادی مخصوص به هر رأی و عقیده و هوی‌ست. شهرستانی این تقسیم‌بندی اخیر را به تقسیم‌بندی‌های دیگر ترجیح می‌دهد و می‌گوید که کتاب خود را به حسب رأیها و مذہبها تقسیم‌بندی خواهد کرد.

این شرح مقدماتی را که شهرستانی در مقدمه الملل و النحل می‌دهد، می‌باید در واقع نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری افکار و عقاید دانست، نقطه عطفی که طی آن اعتقاد به خصت‌های ماهوی مناطق و طوایف جای خود را به تدریج به بحث درباره خصیصه‌های وجودی و منحصر به فرد و یا وجوه اشتراک و افتراق آراء و عقاید مختلفه می‌دهد. شاید برپایی امپراطوری سلجوقی که در دل آن شهرستانی به‌نگارش تاریخ عقاید و آراء و اهواء پرداخته است و نیز از همپاشی حدود و ثغور طوایف عرب و عجم و هند و روم و پراکندگی وجوه اشتراک و افتراق عقیدتی در قرون پنجم و ششم هجری در این نقطه نظر شهرستانی بی‌تأثیر نباشد.

شهرستانی مردم جهان را از نظر اعتقاداتشان به دو گروه عمده تقسیم می‌کند: «یکی اهل دینها و ملتها» و «دیگر صاحبان هواهای کج و کیشهای خودساخته.»^۴ خداوندان دینها و ملتها «مسلمانانند و یهود و نصاری و مجوس‌ها» و اهل رایبهای کج و هواهای باطل «فلاسفه و دهریه و صابثیه و پرستندگان ستاره‌ها و بتان و براهمه‌اند.»^۵ شهرستانی همچنین بر اساس حدیث معروف نبوی تعداد مذاهب و ادیان را قابل حصر می‌داند: مجوس هفتاد گروه‌اند، یهود هفتاد و یک گروه، نصاری هفتاد و دو فرقه و مسلمانان هفتاد و سه فرقه. «اما اهل رایبهای باطل که شمرده شد مقالات و سخنان ایشان

را عددی مقرر نیست و در قانون در نمی آید.»^{۱۳} شهرستانی دلیل عقلی و نقلی می آورد که فرقه ناجیه از میان دینها و ملتها یکی بیش نیست.

شهرستانی از تثنی که در «فرقه نگاری» تا عصر خود ملاحظه می کند ابراز نارضایتی کرده و می گوید «بدان که اصحاب مقالات را طرقی که شمردن گروهها را بر آن بنا نهاده اند بر هیچ سندی از اصل و نص و قاعده عقلی تکیه و اعتماد نیست زیرا که هیچ کدام از مصنفان ایشان بر طریقی متفق نیستند و بر خردمندان روشن است که به مجرد آن که در یک مسأله کسی یگانه باشد و از تفحص اقوال جمهور و مقالات بازمانده و بیگانه، او را صاحب مذهب نتوان خیال کرد.»^{۱۴}

خود شهرستانی آن گاه درصدد جبران این نقص بر می آید و سعی می کند اصول و ضوابطی را حاکم بر تقسیم بندی خود از آراء و عقاید صاحبان ادیان و ملل سازد. وی می گوید که «توفیق کوشش در ظاهر کردن قانونی که بنای شمار فرقه ها بر آن تواند بود یافتیم و آن را بر چهار قاعده بنا نهادیم.»^{۱۵} این چهار قاعده که بر اساس آن شهرستانی مسلمانان را به هفتاد و سه فرقه تقسیم می کند عبارتند از: «قاعده اول: در بیان صفات و روشن ساختن توحید در آن ...، قاعده دوم: در قدر و عدل در آن ...، قاعده سوم: در وعد و وعید و اسماء و احکام ...، قاعده چهارم: در سمع و عقل و رسالت و امامت ...»^{۱۶}

اولین شبهه و شک را در جهان ابلیس آورد. شهرستانی این امر را فاشی از استقلال رأی ابلیس «در مقابل نص الهی که کلام خداست» می داند.^{۱۷} از شبهه اول ابلیس شبهات دیگر به وجود آمد و این مأخذ تشتت افکار و عقاید و آراء در میان مردمان گردید.

شهرستانی همچنین ریشه اختلاف عقیده در میان مسلمین را به حوادث زندگی پیامبر اسلام (ص) مربوط می کند. از جمله ابن عباس می گوید که اگر مسلمانان صدر اسلام به گفته پیامبر خود هنگامی که در بستر مرگ خطاب به حاضرین گفت: «اتونی بدواة و قرطاس اکتب لکم کتاباً لاتضلوا بعده» عمل می کردند شاید اختلافات بعدی در بین آنان ظهور نمی کرد.^{۱۸}

پس در میان اهل ادیان و ملل، شهرستانی شک و شبهه منسوب به ابلیس را که ابتدا یکی و سپس به شبهات هفتگانه تبدیل می شود و نیز حوادث مشخص تاریخی نظیر شکست نظامی پیامبر را در جنگی موجبات بروز اختلاف عقیده می داند. در این امر نیز شهرستانی دو محور «عقیدتی» و «تاریخی» را جایگزین خصائل موهوم ماهوی کرده و «فرقه نگاری» خود را متکی بر اصول و ضوابطی بدیع می کند. البته لازم به یادآوری است

که شهرستانی خود را همچنان مقید و مکلف به تقسیم‌بندی فرقه‌های اسلامی و غیر اسلامی بر اساس حدیث نبوی می‌داند. مع‌ذلک وی این تکلف جبری را با حساسیت و توجه دقیق‌تری به حوادث تاریخی و اصول عقیدتی مردم مسلمان ادغام می‌کند.

اما شاید جالب توجه‌ترین تقسیم‌بندی شهرستانی از اصحاب آراء و عقاید و اهواء، آن است که وی بر اساس وجه اشتراک و افتراق «کتاب» می‌کند. مردمان جهان یا به «کتابی» منزل معتقدند مانند یهود و نصاری و مسلمین، و یا به «شبه کتابی» اعتقاد دارند مانند مجوس و مانویه، و یا به نزول و مرکزیت هیچ کتابی معتقد نیستند که در این صورت یا به حدود و احکامی قائلند و به آن عمل می‌کنند همچون صابئه اولی، و یا به حدود و احکامی هم قائل نیستند: «مانند فلاسفه اولی و دهریه و ستاره‌پرستان و بت پرستان و براهمه.»^۱ در تقسیم‌بندی دیگری، شهرستانی می‌گوید: «هر کس از نوع آدمی به مذهبی قرار داد یا به قولی اعتقاد کرد، آن قرارداد و اعتقاد را یا از کسی پذیرفته است یا با رأی خود مقرر ساخته. اول را که از غیر آموخته و پذیرفته مسلم و مطیع گوئیم زیرا که دین عبارت از اطاعت و تسلیم است یعنی فرمانبرداری کردن و گردن نهادن به حکم، و اگر با رأی خود مذهبی پرداخته او را مبتدع خوانیم... و آنان که مستقل باشند با رأی خود علی‌الاطلاق ایشان منکران شریعتها و نبوتها باشند، از فلاسفه و صایبان و براهمه که این همه طوایف به شریعتها و حکمهای امریه که دیگری امر کرده باشد قائل نیستند بلکه حدود عقلی نهاده‌اند تا قواعد معیشت و زندگی را به عمل کردن بر آن مضبوط دارند.»^۲

بدین ترتیب شهرستانی، فلاسفه و صایبان و براهمه را در یک ردیف، منکر کتابی منزل و یا پیامبری مبعوث و یا شریعتی الهی می‌داند. این تقسیم‌بندی شهرستانی که از اوائل قرن ششم هجری به دست ما رسیده حائز کمال اهمیت در استنباط ما از تاریخ عقاید و آراء در ایران است. طبق این تقسیم‌بندی صرف مسلمان و یا یهودی و یا نصرانی بودن معایر فیلسوف بودن است و لفظ «صابئی مسلمان» و یا «برهمن مسلمان» همان قدر ناممکن است که «فیلسوف مسلمان» و بالطبع «فلسفه الهی».

در جای دیگری از الملل و النحل شهرستانی به گونه‌ای دیگر این تقسیم‌بندی را توضیح می‌دهد. از اهل عالم عده‌ای هستند که نه به محسوس قائلند و نه به معقول. اینها «سوفسطائیه» اند. بعضی دیگر به محسوس قائلند اما به معقول قائل نیستند، اینها طبیعیه‌اند. عده سومی هم به محسوس قائلند هم به معقول، اما به حدود و احکام قائل نیستند. اینها «فلاسفه دهریه» اند. عده دیگری هم به محسوس و معقول قائلند هم به حدود

و احکام ولی قائل به شریعت و اسلام نیستند که ایشان «صابئه» اند. بعضی اما به صرف شریعت و اسلام یعنی به حقانیت دین معتقدند اما به شریعت مصطفی قائل نیستند. اینها «مجوس» اند و «یهود و نصاری». مآلاً گروهی هستند که به محسوس و معقول و حدود و احکام و شریعت مصطفی قائلند که آنان «مسلمانان» اند.^{۲۱} حد متقین در این میان «فلاسفه دهریه» اند که فقط به محسوسات و معقولات قائلند اما به احکام و حدودی و یا به شریعت مصطفی قائل نیستند. اهل هواها و نحلتهای را (که فلاسفه از جمله آنانند) شهرستانی «مقابل ارباب دیانات» و «تقابل تضاد (یعنی ضد یکدیگرند)» معرفی می کند،^{۲۲} و چون شروع به معرفی آراء و عقاید آنان می کند، می گوید: «چون از ذکر طایفه ای که به شرایع و ادیان قائلند فراغ حاصل شد. اکنون سخن از گروهی گویم که قائل به شرایع و ادیان نیستند و به رای خویش مستقل اند.»^{۲۳}

در تقسیم بندی که شهرستانی از اقسام فلاسفه می کند، اما لفظ «فلاسفه اسلام» پدید می آید که البته این «اسلام» ارتباطی با «اسلام» به معنی «شریعت مصطفی» ندارد. چرا که در ابتدای تقسیم بندی خود شهرستانی به تکرار و دفعات کل فلاسفه را نه تنها از مسلمانان نمی داند بلکه درست نقطه مقابل آنها می شمرد. عبارت «فلاسفه اسلام» در ابتدای جلد دوم کتاب شهرستانی بر معنی دیگری از «اسلام»، به غیر از «شریعت مصطفی» مبتنی است.

شهرستانی در تقسیم بندی خویش از فلاسفه می گوید: «از جنله فلاسفه حکمای هند از برهمنان اصلاً به «نبوت» قائل نیستند. و از فلاسفه حکمای عرب که جمعی قلیل اند و بیشتر حکمتهای ایشان فلتات [طبع] و خطرات فکر است و به نبوت قائل می شوند و دیگر حکمای روم اند و دو قسم اند: «متقدمان» که ستونهای حکمت اند و «متأخران» [از آنها] که مشائیان اند و اصحاب رواق و شاگردان ارسطالیس، و فلاسفه اسلام که حکمای عجم اند. اما از «عجم بیشتر از اهل اسلام هیچ سخنی در فلسفه نقل نکرده اند زیرا که حکم ایشان از نبوتها بوده یا از ملت قدیمه یا از دیگر ادیان به غیر از صایبان که حکمت را به صبوت برآمیختند.»^{۲۴}

همان طوری که به وضوح از عبارت فوق بر می آید در این تقسیم بندی از فلاسفه شهرستانی مجدداً به چهار طایفه «عرب و عجم و هند و روم» توجه داشته است و عبارت ناموزون «فلاسفه اسلام که حکمای عجم اند» در واقع معرف سعی صاحب الملل و النحل است هم بر حفظ اصل چهار طایفه «عرب و عجم و هند و روم» و هم یافتن محل موضوعی برای فیلسوفانی که در «عهد اسلامی» به فلسفه پرداخته اند. بنابراین عبارت

جم
غیر
و
راء،
با به
نقاد
این
و یا
بت
نوع
یرفته
مطیع
گردن
ان که
فلاسفه
ی امر
عمل
کتابی
که از
عقاید
تفسیرانی
سنان قدر
ندی را
اینها
اینها
کام قائل
به حدود

«فلاسفه اسلام که حکمای عجم‌اند» از طرفی به «اسلام» به‌عنوان یک «دوره» یا «عهد» توجه دارد (کما این که شهرستانی بلافاصله می‌گوید: «اما از عجم پیشتر از اهل اسلام هیچ سخنی در فلسفه نقل نکرده‌اند»)، و نه «اسلام» به‌معنی «شریعت مصطفی»، و از طرفی به تقسیم‌بندی چهارگانه طوایف به «عرب و عجم و هند و روم». شهرستانی بعد از شرح بالنسبه کاملی از حکمای یونان به توضیح اقوال و آراء فیلسوفان «دوره اسلامی» می‌پردازد و از یعقوب بن اسحاق کندی تا شیخ‌الرئیس ابن سینا را مورد توجه و تأمل قرار می‌دهد.

همان‌طوری که در صدر این مقاله آمد کتاب الملل والنحل شهرستانی را خواجه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی (مقتول در ۸۵۰ هـ. ق.) در قرن نهم از عربی به فارسی ترجمه کرد و سپس در ربیع اول قرن یازدهم مصطفی بن خالداد هاشمی تحریر جدیدی از ترجمه خواجه افضل تهیه کرد. این که در ترجمه فارسی خواجه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی و نیز در «تحریر» خالداد هاشمی چه تغییرات و تفسیرهایی از متن و ساختار کتاب شهرستانی به‌عمل آمده است و چگونه تشنات فکری و عقیدتی قرون بعدی در «متن» الملل والنحل راه پیدا کرده و خود مقوله بسیار جالب و حائز اهمیت است که فرصت و تأمل دیگری را ایجاد می‌کند.

بخش زبانی و فرهنگی‌های خارومیانه، دانشگاه کلبیا

یادداشتها:

- ۱- رجوع کنید به مقدمه جامع استاد سید محمد رضا جلالی قائینی بر متن انتقادی ایشان از توضیح الملل ترجمه فارسی کتاب الملل والنحل شهرستانی توسط خواجه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی - مقتول در ۸۵۰ هجری قمری به تحریر جدید مصطفی بن خالداد هاشمی در ۱۰۲۱ هجری قمری (تهران، ۱۳۵۸)، ص ۱۲-۱۳: مقدمه دکتر محمد جواد مشکور بر هفتاد و سه ملت و رساله تذکرة العقاید (تهران، ۱۳۴۱)، ص ۱۸۳؛ و نیز کتاب تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام دکتر مشکور (تهران، ۲۵۳۵) با مقدمه ایشان بر ترجمه الفرق بین الفرق بغدادی (تهران، ۱۳۳۳)، ص ۳ تا هفده؛ و همچنین فصل پانزدهم خاندان نومیختی تألیف عباس اقبال (تهران، ۱۳۵۷)، ص ۲۴۶-۱۶۷.
- ۲- رجوع کنید به دبستان مذاهب کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان (تهران، ۱۳۶۲) به کوشش رحیم رضازاده ملک، ج ۲: ص ۱۹-۲۰.
- ۳- رجوع کنید به مقدمه استاد محمد رضا جلالی قائینی بر دو مکتوب شهرستانی (تهران، ۱۳۶۹) ص ۹۴۳، به‌خصوص ص ۸۷-۸۸.
- ۴- برای شرح احوال این نصیرالدین محمود که اسم کامل او «الوزیر العالم نصیرالدین محمود بن المقفر بن امی تویه الخوارزمی» است رجوع کنید به نسیم الاسحار به تصحیح میر جلال‌الدین محدث ارموی (تهران، ۱۳۴۸) ص ۱۶۹-۱۷۲ و تاریخ الوزاء نجم‌الدین ابوالرجاء قس (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۲.

- ۵ - جهت توضیحات بیشتر رجوع کنید به مقدمه استاد محمد رضا جلالی نائینی بر توضیح الملل.
- ۶ - توضیح الملل، جلد اول، ص ۲۶.
- ۷ - همان مرجع، ص ۲۶.
- ۸ - جالب توجه است که اسطوره عظیم جهان معاصر یعنی نقابل و تمایز ماهوی «دنیای غرب» و «دنیای شرق» و اعتقاد به دو گونه متفاوت نحوه تفکر فی مابین آن دو در تقسیم بندی مذکور در الملل و النحل منعکس است.
- ۹ - توضیح الملل، جلد اول، ص ۲۶-۲۷.
- ۱۰ - همان مرجع، ص ۲۷.
- ۱۱ - همان مرجع، ص ۲۷.
- ۱۲ - همان مرجع، ص ۲۷.
- ۱۳ - همان مرجع، ص ۲۷.
- ۱۴ - همان مرجع، ص ۲۷.
- ۱۵ - همان مرجع، ص ۲۷.
- ۱۶ - همان مرجع، ص ۲۷.
- ۱۷ - همان مرجع، ص ۲۷.
- ۱۸ - در مقابل این درخواست پیامبر اسلام (ص)، عمر خلیفه دوم مسلمانان می گوید که «بیکر مطهر حضرت رسالت را غلبه مرض و شدت درمندی در مزاحمت دارد و کتاب آسمانی که قرآن است از برای رهنمونی ما بسته است». رک. همان مرجع، ص ص ۲۵-۳۶.
- ۱۹ - همان مرجع، ص ۵۷. در اصل عربی متن الملل و النحل همین معنی به صراحت آمده است: «مذاهب اهل العالم من ارباب الاديان و الملل و اهل الامواء و النحل من الفرق الاسلاميه و غيرهم ممن له كتاب منزل محقق مثل اليهود و النصارى و ممن له شبيهة كتاب مثل المجوس و المانويه و ممن له حدود و احكام دون كتاب مثل الصايه الاولى و ممن ليس له كتاب و لا حدود و احكام شرعيه مثل الفلاسفه الاولى و الدهرية و عبدة الكواكب و الاوثان و البراهمه.» (محمد الشهرستاني، كتاب الملل و النحل، جلد اول، ص ۲۴. این کتاب با مشخصات زیر در سال ۱۸۴۲ در لندن به چاپ رسید:
- Muhammad al-shahrastānī, *Kitāb al-Mīlāl wa al-Nihāl*. 2 vols. Now First Edited From Collection of Several Mss. by the Rev. William Cureton, M.A., F.R.S., F.S.A., London: The Society for the Publications of Oriental Texts, MDCCC. XL II.)
- از اصل عربی الملل و النحل ترجمه ای آلمانی با مشخصات زیر در دست است:
- T. Haarbrücker (trans.), *Shahrastani's Religionspartheien und philosophen-schulen*. 2 volumes. Halle, 1850-51.
- بخش اول اصل عربی به فرانسه نیز ترجمه شده است با مشخصات زیر:
- Shahrastani, *Livre des Religions et des Sectes*, vol. I. Tradicition avec introduction et notes par Daniel Gimaret et Guy Monnot, Paris : peeters UNESCO, 1986.
- قسمت مربوط به «آراء اهل هند» کتاب شهرستانی را ترجمه ای به انگلیسی در دست است با مشخصات زیر:
- Bruce B. Lawrence, *Shahrastānī on the Indian Religions*, paris: Mouton & Co., with a Preface by Franz Rosenthal.
- ۲۰ - توضیح الملل، جلد اول، ص ص ۵۷-۵۸. همین معنی در اصل عربی الملل و النحل، بدین گونه آمده است: «فالمستبدون بالرأى مطلقاً هم المنكرون للتبوات مثل الفلاسفه و الصايه و البراهمه و هم لا يقولون بشرائع و احكام امریه بل يضمنون حدوداً عقليه حتى يبيكنهم التمايش عليها.» (شهرستانی، الملل و النحل، چاپ کیورتن، جلد اول، ص ۲۵).

۲۱- توضیح الملل، جلد دوم، ص ۹. همین معنی در اصل عربی هم آمده است. مقایسه کنید با جلد دوم، ص ۲۰۲ به بعد الملل و النحل شهرستانی چاپ فوق‌الذکر.

۲۲- توضیح الملل، جلد دوم، ص ۳. در اصل عربی چنین آمده است: «اهل الاهواء و النحل و هولاء یقابلون ارباب الدیانات تقابل التضاد كما ذكرنا و اعتمادهم على الفطرة السليمة و العقل الكامل و الذهن الصافي» (الملل و النحل بجاب فوق‌الذکر، ج دوم، ص ۲۰۱).

۲۳- توضیح الملل، جلد دوم، ص ۹. در اصل عربی متن الملل و النحل به صراحت آمده است که فلاسفه تفسیر و تفسیری فلسفی از احکام و شرایع دارند، بدین شرح که: «قالوا و الشرايع و اصحابها امور مصلحية عامة و الحدود و الاحکام و الحلال و الحرام امور وضعیه و اصحاب الشرائع رجال لهم حکم علیهم و ربما یؤیدون من عند و اهاب الصور بانبات احکام و وضع حلال و حرام مصلحة للعباد و عمارة للبلاد و ما یخبرون عند من الامور الکاتبة فی الحال من احوال عالم الروحانیین من الملائكة و المرش و الكرسي و اللوح و القلم فانما هی امور معقولة لهم قد عبروا عنها بصور خیالیة جسمانیة و كذلك ما یخبرون من احوال المعاد من الجنة و النار ثم قصور و انهار و طيور و ثمار فی الجنة فترغیبات للموام بما یمیل الیه طباعهم و سلاسل و اغلال و خزی و نکال فی النار فترغیبات للموام مما ینزجر عنه طباعهم و الأفضی العالم الطوری لا ینصور اشکال جسمانیة و صور جرمانیة» (الملل و النحل، شهرستانی چاپ فوق‌الذکر، جلد دوم، ص ۲۱۰-۲۰۲).

۲۴- توضیح الملل، ج دوم، ص ۸۷. لازم به یادآوری است که شهرستانی بعد از تقسیم بندی دقیق خود از آراء و عقاید فلسفی که خارج از محدوده اعتقاد به کتابی منزل شکل گرفته است سنی می‌کند برای اشخاصی که علی‌رغم انکار فلسفی خود به حیطة دین و شریعت بازگشته‌اند جایی باز کند و در این معنی می‌گوید: «لست اعنی بهم [یعنی فلاسفه] الذین اخذوا علومهم من مشکوة النبوة و انما اعنی بهولاء الذین کانوا فی الزمن الاول دهریة و حشییة و طیبیة و النبیة قد اغتروا بحکمهم و استقلوا باهوائهم و بدعهم ثم یتلوه و یقرب منهم قوم یقولون. بحدود و احکام عقلیه و ربما اخذوا اصولها و قوانینها من مؤید بالروحی لا اقتصرنا علی الأول منهم و ماتعدوا الی الاخر...» (الملل و النحل شهرستانی، چاپ فوق‌الذکر، جلد دوم، ص ۲۰۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی